

ارتباطات نامتوازن و جهانی شدن

رویکرد رشد و فقر

دکتر غلامحسین عبیری

مقدمه

در شانزدهم فوریه سال جاری میلادی (۲۰۰۴) کنفرانسی با هماهنگی بین‌المللی بانک جهانی و دیپارتمان توسعه جهانی در خصوص "جهانی شدن: رشد و فقر" برگزار شد^(۱). در این کنفرانس اعلام شد که بیست و چهار کشور در حال توسعه در مسیر آزادسازی و خصوصی سازی توانسته‌اند به رشد اقتصادی و کاهش فقر دست یابند و سه میلیارد نفر جمعیت این کشورها در مسیر سیاستگذاری از مزایای جهانی شدن بهره‌مند شده‌اند، در حالی که نزدیک به دو میلیارد نفر جمعیت کشورهای آفریقایی - Sub Saharan - خاورمیانه و کشورهای تازه‌استقلال یافته اتحاد شوروی از این مزایای بی‌بهره مانده‌اند.

پرسشی که اینک مطرح می‌شود، معطوف به تعارض بین واکنش جوامع مختلف در مقابل سیاست‌های بین‌المللی است: چرا برخی از این جوامع در مسیر جهانی سازی قرار گرفته‌اند و توانسته‌اند بر فقر مطلق غلبه نمایند و رشد اقتصادی کشور را بالا ببرند، در حالی که جوامعی وجود دارند که در این مسیر نه تنها موفقیتی را به دست نیاورده‌اند، بلکه زمینه شکست‌های گسترده‌تر خود را نیز فراهم آورده‌اند؟

در این نوشتار سعی می‌شود تا ضمن توضیح موضوع، نقاط قوت و ضعف پدیده از دیدگاه نظری به اختصار بررسی شود و آنگاه توصیه‌هایی برای موفقیت در زمینه بکارگیری سیاست‌های جهانی با توجه به تجربیات ایران در دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰ م) مطرح خواهد شد. امید است که مطرح نمودن موضوع، زمینه بازنگری در "روند اصلاحات" را برای مسوولان و کارشناسان فراهم سازد و در مسیر تجربیات دهه گذشته زمینه بازگشت به سیاست‌های هماهنگ و

منسجم فراهم شود. طبیعی است که کاستی‌هایی در مسیر مطالعه پیش روی ما قرار دارند که ناشی از کمبود آمار و ارقام قابل اعتماد است.

جهانی شدن

واژه Global یا جهانی مفهوم تاثیرگذاری کلی در دنیا یا مرتبط بودن به تمامی جهان هستی را شامل می‌شود. در واقع، این واژه به بررسی تمام بخش‌های یک مساله در یک موقعیت خاص می‌پردازد. واژه دهکده جهانی (Global Village) هم مفهوم کوچک بودن کره خاکی و وابستگی افراد به یکدیگر را در خود نهفته دارد. برای مثال، رویدادهای اخیر افغانستان و عراق بر تمامی کشورهای جهان به گونه‌ای تاثیرگذار عمل خواهد کرد^(۲). در همین راستا واژه جهانی شدن یا Globalization به فرآیندی اطلاق می‌شود که به ساخت یک موضوع یا نتایج یک پدیده نظر خواهد داشت، مانند تجارت جهانی یا جهانی شدن بازارها.

عضویت فعال در دهکده جهانی نیازمند شناخت تخصص‌گرایی، تقسیم کار، بهره‌وری نیروی کار، توجه



چرا برخی از جوامع در مسیر

جهانی سازی قرار گرفته‌اند و

توانسته‌اند ضمن غلبه بر فقر مطلق، به

رشد اقتصادی بالاتری دست یابند،

در حالی که جوامعی وجود دارند که در

این مسیر نه تنها موفقیتی را به دست

نیاورده‌اند، بلکه زمینه شکست‌های

گسترده‌تر خود را نیز فراهم آورده‌اند؟



به هزینه‌های مبادلاتی (Transaction)، هزینه فرصت از دست رفته و مزیت نسبی در جهان در حال تغییر است. بدیهی است که قیمت نسبی منابع در دسترس، در جوامع مختلف متفاوت است و انتظار از جهانی شدن، همانا ارتقای رشد اقتصادی است.

شرکت‌های فراملیتی ادعا می‌کنند که جهانی شدن روند توسعه را تسهیل خواهد کرد. و از آنجا که نظریه‌های متفاوتی در این راستا مطرح است، لذا همواره دیدگاه‌های بدبینانه که با شک و گمان همراهند، اصول و روند جهانی شدن را با مشکل روبرو نموده‌اند. سه نظریه متفاوت زیر اساس نگرش به جهانی شدن را در محافل علمی با اهمیت ساخته‌اند^(۳):

الف) نظریه شکاک (Skeptical).

ب) نظریه تبدیل (Transformation).

پ) نظریه تعارض (Antiglobalism).

برای مثال، این عبارت که "جهانی شدن نابرابری را افزایش می‌دهد، برخاسته از دیدگاه تعارض با جهانی شدن است، برعکس این بیانیه که "مسیر جهانی شدن، هدایت‌بخش نخبگان کشورهای در حال توسعه به استعمار نو است" نظریه‌ای شکاک را به تصویر می‌کشد.

جهانی شدن در عمل چهار عصر متفاوت را پشت سر گذاشته است: عصر پیش از مدرنیته، که در آن ادیان در جهت تقویت روابط بین انسان‌ها گام برداشتند. دوم عصر مدرن که سال‌های ۱۸۵۰-۱۵۰۰ را شامل می‌شود. و در آن عصر روابط محکم سیاسی و نظامی‌گری را شاهد هستیم. عصر سوم جهانی شدن مدرن است که سال‌های ۱۹۴۹-۱۸۵۰ را شامل می‌شود. در این سال‌ها فن‌آوری نوین ارتباطات مانند تلگراف، تلفن، راه‌آهن وارد زندگی مردم شد. و

سرانجام جهانی شدن معاصر است که بعد از سال‌های ۱۹۴۹ را شامل می‌شود. در این عصر، روابط فرهنگی گسترش یافت و سازمان‌های سیاسی متاثر از جهانی شدن، الگوهای نوینی از ارتباطات را پیش روی انسان قرار دادند.

در برخی از جوامع، عدم هماهنگی و همسویی بین دولت و بازار باعث می‌شود که دستاوردهای جهانی شدن نتواند به طور مطلوبی سطح رفاه توده مردم را افزایش دهد.

در تمامی مراحل جهانی شدن، موتور محرکه دولت و بازار است. دولت به عنوان عامل هدایت‌کننده و بازار به عنوان مکانیسم هماهنگ‌کننده، نقش اساسی را در آماده‌سازی جامعه به عهده دارند. از این رو، در برخی جوامع عدم هماهنگی و همسویی بین دولت و بازار باعث می‌شود که دستاوردهای جهانی شدن نتواند به طور مطلوبی سطح رفاه زندگی توده مردم را افزایش دهد. لذا هر گامی که در جهت رفع موانع بین دولت و بازار برداشته شود، روند رشد اقتصادی و رفاه جامعه را به دنبال خواهد داشت.

این دیدگاه نیز که ادامه مسیر جهانی شدن پدیده بلوک‌های اقتصادی را به دنبال دارد، بیانگر این واقعیت است که امروز بلوک‌های اقتصادی، مانند اتحادیه اروپا، بهتر از گذشته می‌توانند به وحدت بین ملت‌ها کمک کنند و در درون خود تبعیض‌ها را کاهش دهند به طور طبیعی، هماهنگی با نظم نوین جهانی از وظایف دولت‌ها است و آماده نمودن مردم هم از جمله اهداف دولت‌هاست، که از طریق آموزش و فرهنگ‌سازی می‌توانند دیوار بی‌اعتمادی را از میان بردارند.

رشد و فقر

از همان آغاز برخورد علمی با اقتصاد، دو رویه فکری یا به عرصه وجود گذاشت: اقتصاد علم تولید ثروت است؛ تعریفی که

آدام اسمیت، پدر علم اقتصاد از اقتصاد ارایه می‌دهد. از سوی دیگر، دیوید ریکاردو قرار دارد که اقتصاد را علم توزیع ثروت می‌داند. این دو برخورد، دو الگوی متفاوت رشد و فقر را پیش روی مردم قرار می‌دهند. اگر برنامه‌ریزان مبنای تخصیص منابع را به تولید محدود سازند، رشد نامتوازن و فقر را به بدنه جامعه تحمیل کرده‌اند و اگر مبنای استفاده مطلوب از منابع در دسترس را به توزیع محدود سازند، رشد اقتصادی را پایین آورده‌اند و احتمالاً فاصله طبقات را کم کرده‌اند. جهانی شدن با هدف کاهش هزینه‌های مبادلاتی و هزینه فرصت از دست رفته سعی در افزایش مزیت‌های نسبی و رقابتی و افزایش رشد اقتصادی دارد. در این راستا برخی از پژوهشگران مانند Keith Porter (۲۰۰۱) معتقد است که "جهانی شدن با بهبود رشد اقتصادی، طبقه متوسط را تقویت نموده و از این طریق تقاضا برای دموکراسی افزایش می‌یابد" (۴). Dollar و Kraay در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌اند که طی دو دهه گذشته، فقر مطلق در جهانی سازی اقتصادهای در حال رشد به شدت



▲ جهانی شدن، با بهبود رشد اقتصادی، طبقه متوسط را تقویت می‌کند و تقاضای دموکراسی را افزایش می‌دهد.

کاهش یافته است (۵).

اما مسلم است که برخی از جوامع نتوانسته‌اند به شکل مناسبی از پدیده جهانی سازی بهره‌مند شوند. مشکل آنها در واقع در هماهنگی یا سیاست‌های بین‌المللی است.

مقاومت در برابر تغییر در سطوح مختلف بنگاه‌ها و سازمان‌های کشورهای در حال توسعه، پدیده‌ای شناخته شده در حوزه مدیریت و رهبری است.

Collier (۲۰۰۴) هفت برنامه مختلف را در دستورکار بازسازی اقتصاد جهانی پیشنهاد می‌کند:

- ۱- مذاکرات تجاری در خصوص کاهش تعرفه‌ها.
- ۲- بهبود فضای سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه.
- ۳- بهبود ارایه خدمات آموزشی و بهداشتی.

۴- حمایت‌های اجتماعی در جوامع در حال

تغییر، از بازار نیروی کار.

۵- افزایش کمک‌های مالی کشورهای ثروتمند.

۶- حمایت از اصلاحات در مقابل بخشودگی بدهی‌های مالی.

۷- جلوگیری از اشاعه گازهای گلخانه‌ای.

به نظر می‌رسد که اگر درک مفهوم توسعه را از دیدگاه Sen (۱۹۹۹) بر مبنای آزادی (Freedom) پایه‌گذاری نماییم، آزادی‌های سیاسی با تقویت مستقیم مشارکت مردمی، و نقش ابزاری آن در هشدار به احزاب سیاسی و نهایتاً نقش سازنده آن در شناسایی نیازهای مردم در چارچوب مسایل اجتماعی، می‌تواند مکمل نتایج تحقیقات Collier باشد. بنا بر این، آزادی سیاسی (حقوق اجتماعی)، مقررات‌زدایی، شفاف‌سازی و به عبارت کلی‌تر "آزاد سازی" می‌تواند زمینه رشد و کاهش فقر را در فضای جهانی سازی تضمین نماید. اما دستیابی به این تحول به سهولت میسر نیست و اصلاحات با موانع اساسی روبرو است. با وجود این، جوامعی

جدول شماره یک

روند رشد واقعی متغیرهای کلان کشورهای آسیای شرقی
(۱۹۹۵ - ۱۹۶۰) (درصد)

کشورها	رشد تولید	رشد سرمایه	رشد نیروی کار
هنگ کنگ	۷/۷	۵/۲	۲/۶
اندونزی	۵/۹	۸/۲	۲/۵
کره جنوبی	۸/۲	۱۱/۸	۲/۷
مالزی	۶/۸	۹/۶	۳/۰
فیلیپین	۳/۸	۵/۷	۲/۹
سنگاپور	۸/۰	۱۲/۱	۳/۱
تایوان	۸/۳	۱۱/۴	۲/۷
تایلند	۷/۵	۱۰/۳	۲/۷
چین	۶/۸	۶/۹	۲/۰

Source: Iwata, Shigeru.../ 2003/ Sources of Economic Growth in East Asia: A Nonparametric Assessment/ IMF/ Vol.50/No.2.

بدان معنی است که استفاده نامناسب از اهرم‌های اقتصادی، در مسیر ارتباطات، اختلال ایجاد می‌کند لذا می‌توان این نتیجه را گرفت که در مسیر جهانی شدن اقتصاد، ارتباطات می‌تواند به عنوان ابزاری جهت سازگار نمودن فضای سیاسی و اقتصادی بر تنگناهای رشد و توسعه فایق آید.

آموزش و بهداشت

مطالعات انجام شده در خصوص نقش سرمایه‌های انسانی و توسعه نشان می‌دهد که آموزش روند توسعه را

تسهیل ساخته است. مطالعات Schultz در دانشگاه Yale (۱۹۹۲) بر نقش آموزش و سرمایه انسانی در توسعه اقتصادی تاکید دارد^(۸). O'Neill (۱۹۹۵) هم در مطالعات خود در خصوص کشورهای نابرابر (Inequality) تصریح می‌کند که شواهدی وجود دارند که همگرایی (Convergence) در آموزش (با استفاده از متغیر نسبت ثابت نام) منجر به کاهش پراکندگی درآمد در میان کشورها شده است^(۹). فقدان آموزش، به‌ویژه در سطوح ابتدایی (Primary)، با افزایش فقر همراه است و عامل بالقوه مهمی در ایجاد عدم توازن در ارتباطات جامعه به شمار می‌رود.

ساخت کشورهای در حال توسعه

نشان می‌دهد که در هر کجا که دولت نماینده واقعی مردم نیست، سرمایه‌گذاری روند رشد واقعی خود را طی نکرده و روند نامطلوب رشد نامتوازن بر جامعه تحمیل شده است.

در خصوص بهداشت نیز مشاهده می‌شود که بهبود شاخص‌های اجتماعی منعکس کننده افزایش بهره‌وری در کشورهای در حال توسعه می‌باشد (Ingram - 1994)^(۱۰). لذا انتظار معقول از بهبود

یافت می‌شوند که به دلیل ساخت اقتصادی - اجتماعی که دارند، در مسیر جهانی سازی با تهدیدهایی خاص روبرو هستند. لذا کشورهای صنعتی می‌توانند از طریق تخصیص وام‌های بلاعوض و هدایت سرمایه‌گذاری‌های جهانی به این جوامع، زمینه توسعه و رشد اقتصادی این جوامع را فراهم آورند. طبیعی است که در این جوامع به دلیل فقدان مدیریت اقتصادی، موضوع سرمایه‌گذاری خارجی و نظارت بین‌المللی به منظور جلوگیری از تهدیدات استعماری، توصیه می‌شود.

با وجود این، به دلیل اهمیت بحث فقر در جامعه بشری، ضرورت مطالعه سایر رویکردها، همواره وجود دارد و هیچ بعید نیست که با تحولاتی که صورت می‌گیرد، بحث "انتقال تکنولوژی" در آینده از طریق جهانی‌سازی کاملاً حل شود و آنگاه توجه به سوی سایر مسایل رشد و توسعه سوق داده شود.

ایا اقتصاد علم تولید ثروت است یا علم توزیع ثروت؟

ارتباطات نامتوازن

Myrdal (۱۹۸۶-۱۹۸۸) اقتصاددان، جامعه‌شناس و سیاستمدار معاصر و برنده جایزه صلح نوبل ۱۹۸۲، در کتاب عناصر سیاسی در توسعه نظریه اقتصادی (۱۹۵۴) نگرانی‌های خود را از "نقش قضاوت‌های ارزشی در تجزیه و تحلیل‌های عینی" بیان نموده است^(۶). این قضاوت‌ها ناشی از ارتباطات محیطی است.

معجزه آسیایی (Asian Miracles) ناظر بر عملکرد کشورهای آسیای شرقی و رشد اقتصادی درخور توجه مجموعه کشورهایمانند سنگاپور، تایلند، مالزی، کره جنوبی و... که از اوایل دهه ۱۹۷۰ با رشد اقتصادی بالا شروع شد و سهم مناسبی از نظام جهانی را از آن خود ساخت، محصول گسترش ارتباطات و استفاده مناسب از فرصت‌های بین شرق و غرب در عصر جنگ سرد (Cold War) است (جدول شماره یک).

در جدول شماره یک ملاحظه می‌کنید که طی ۳۵ سال، هیچگاه رشد سرمایه از ۵/۷ درصد به‌طور متوسط (مورد مالزی) کاهش نیافت و رشد بهره‌وری در

شرایط آموزش و بهداشت در سطح جهانی یا ملی، همانا افزایش بهره‌وری و متعاقباً افزایش رشد اقتصادی و بالمآل کاهش فقر می‌باشد.

اما چرا این پدیده در برخی از جوامع منجر به کاهش فقر نشده است؟ یا به عبارت دیگر، فرآیند انجام این کار با چه معضلاتی روبرو است؟ تجربه نشان می‌دهد که در عمل موضوع "مقاومت در برابر تغییر" در سطوح مختلف بنگاه‌ها و سازمان‌های کشورهای در حال توسعه، پدیده‌ای شناخته شده در حوزه مدیریت و رهبری است. لذا به سهولت نمی‌توان دامنه این تغییر را تا آنجا کشاند که جامعه به گسترش پیوندهای خود با جامعه جهانی ادامه دهد و موانعی مانند تحریم اقتصادی یا پدیده تروریسم نیز می‌توانند به تنهایی عامل بالقوه مهمی در عدم هماهنگی با مسایل جهانی به شمار آیند. موضوعاتی مانند دموکراسی، آزادی، تمرکز قدرت، انباشت سرمایه، و از این قبیل نیز پیمودن مسیر جهانی را دشوار ساخته‌اند.

جالب توجه اینکه بهبود شاخص‌های اجتماعی - برای مثال آموزش - در جوامعی که با عدم تعادل کلی روبرو هستند و یا با شکاف‌های سیاسی و اجتماعی روبرو می‌باشند، نه تنها نقش مثبتی را در هماهنگی با سیاست‌های جهانی به عهده نگرفته، بلکه همگرایی‌های اصولی را نیز خدشه‌دار ساخته است. برای مثال، درگیری‌های داخلی نیجریه باعث شده است که حداقل‌های رشد، آزادی، رفاه و امنیت برای تمامی مردم فراهم نشود. این شرایط که ما از آن به عنوان عدم تعادل سیاسی و اجتماعی نام می‌بریم، باعث شده است که سرمایه‌گذاری روی سرمایه‌های انسانی نتواند به ایجاد "وحدت رویه" کمک نماید.

ساخت کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که در هر کجا که دولت نماینده واقعی مردم نیست، سرمایه‌گذاری روند رشد واقعی خود را طی نکرده است و سیکل میوب (Vir cious Circle) روند نامطلوب رشد نامتوازن را بر جامعه تحمیل کرده است.

بنابراین، جهانی‌شدن مقدماتی را می‌طلبد و برخی از جوامع علیرغم ظاهر آراسته‌ای که دارند، شرایط ورودشان به جامعه جهانی فراهم نیست. لذا انتظار از "نظم نوین جهانی" این نیست که ظرف یک یا دو دهه بتواند تغییرات مطلوب را در انسان‌ها ایجاد نماید، به طوری که اهداف متعالی بشر تحقق یابد و فقر از میان برود.

آنچه تاکنون اتفاق افتاده، در مجموع مثبت ارزیابی می‌شود، چرا که انسان به سطح رفاه بالاتری از زندگی مادی و معنوی دست یافته‌است، هرچند که هنوز این امکانات بالقوه برای همگان میسر نیست.

بحران دولت رفاه

مطالعات Esping - Anderson (۱۹۹۷) نشان می‌دهد که در پایان قرن بیست، بحران‌های پیش روی دولت رفاه به حدی بوده است که می‌توان نتیجه گرفت که تنها شکل بحران در نیمه دوم قرن بیستم دچار تغییر شده است و تاکنون بحران‌ها به ساخت دولت رفاه وابسته (Endogenous) بوده، به طوری که یا عملکرد غلط بوده است و یا نتایج چندان رضایت‌بخش نیست. وی در چهار گروه مشکلات نیمه دوم قرن بیست را طبقه‌بندی کرده است^(۱۱):

الف) دهه ۱۹۵۰: در دهه پنجاه، ساخت کشورهای صنعتی و ارتباط این جوامع با کشورهای در حال توسعه به شکلی بوده است که دو معضل اساسی در این دهه ظهور کرده است: (۱) تورم‌زایی (Create Inflation) (۲) رشد مضر (Harm growth). این معضلات با پدیده‌های جنگ جهانی اول و دوم و دولت‌های دست نشاندهنده و ناسیونالیسم افراطی همراه شده است.

ب) دهه ۱۹۶۰: معضلات دهه پنجاه باعث شد که در دهه شصت دو بحران اساسی به جامعه جهانی تحمیل شود، که هنوز آثار آن از میان نرفته‌است: (۱) شکست در ایجاد عدالت، (۲) تشدید بوروکراسی و ضرورت یافتن مقررات‌زدایی. ابعاد این بحران در دهه ۱۹۶۰ تا آنجا گسترده شد که دو دهه بعد از آن نتوانستند از زیر بار مقررات‌رهایی یابند.

پ) دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰: سیاست‌های غلط دوران جنگ سرد و رویه‌های افراطی رهبران سیاسی منجر به پیدایش چهار بحران زیر شد: (۱) رکود تورمی (Stagflation)، (۲) بیکاری، (۳) جریان فرامادی (Post - materialism)، (۴) انباشت وظایف دولتی. فضای دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با افزایش قیمت نفت دچار شوک شده بود، محیط ناآرام جهانی را تهدیدی برای خود می‌دید، لذا مقدمات نظم نوین جهانی (New World Order) طرح‌ریزی شد. یادآوری می‌کند که دهه ۸۰ با جنگ تحمیلی در حوزه نفت‌خیز خلیج فارس به پایان رسید.

ت) دهه ۱۹۹۰: به دنبال خصوصی‌سازی و به‌اجرا درآوردن نظم نوین جهانی در دهه ۱۹۸۰ که با محور آزادسازی و مقررات‌زدایی همراه بود، فضای جدید بعد از جنگ سرد شکل گرفت. در دهه ۱۹۹۰ که با حمله عراق به کویت و اشغال کویت شروع شد، زمینه مداخله آمریکا و حمله به عراق و تحریم این کشور با سیاست "نفث در مقابل غذا" شروع شد. این دهه، با سازماندهی "تروریسم" در افغانستان با حکومت افراطیون مذهبی همراه بود. نظریه برخورد تمدن‌ها (Huntington) و به دنبال آن "نظریه پایان تاریخ" (Fukuyama) به مثابه چتری نظری رویدادهای دهه ۱۹۹۰ را سازماندهی نمود.

دهه نود، پنج بحران را بسترسازی کرد: (۱) جهانی‌سازی (Globalization)، (۲) بیکاری، (۳) عدم انعطاف‌پذیری، (۴) نابرابری و حذف معیارهای اجتماعی، (۵) بی‌ثباتی خانواده.

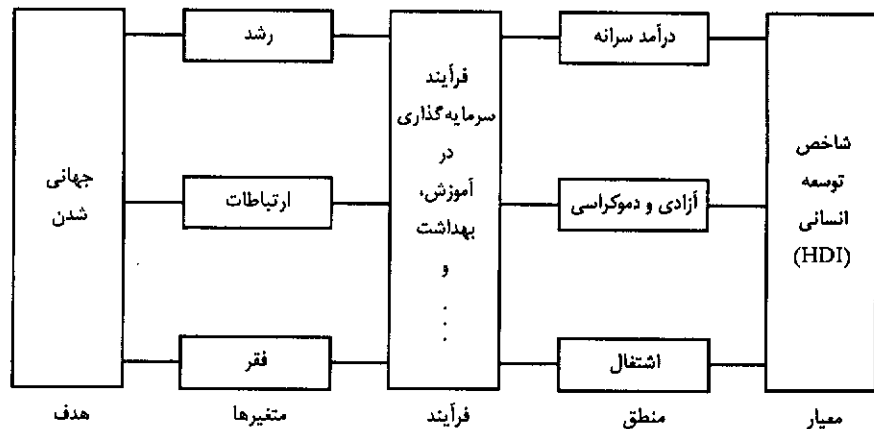
این شرایط ثمره تصویر ناموزونی بود که از نظم جهانی در اندیشه رهبران و نخبگان جهانی شکل گرفت و سازمان‌های بین‌المللی هم در توجیه دیدگاه‌ها نتوانستند موفق عمل کنند، و ساده‌ترین موضوعات نظری و تعاریف دموکراسی و تروریسم با چالش روبرو شدند.

پیشنهاد یک مدل

بدون تردید پیشنهاد مدلی که بتواند از این گستره نشانه‌های مسایل حاد عبور نموده، به رفع بحران‌ها کمک نماید، چندان ساده نبوده و نیازمند پذیرش مفروضات اساسی است. پیش‌شرط اصلی هم پذیرش و مشارکت بدون قید و شرط تمامی جوامع برای دستیابی به نظم نوین جهانی است، لذا به جای جهانی‌سازی، جهانی‌شدن را برای واژه Globalization انتخاب می‌نماییم. این مشارکت بدون "آزادسازی" در تمامی ابعاد میسر نیست^(۱۲).

لذا اگر مشارکت با پشتوانه توانمندسازی و غنی‌سازی، و آزادسازی با پشتوانه پذیرش آزادی، از قوه به فعل درآید، و از طرف دیگر، هدف جهانی‌شدن با معیار شاخص توسعه انسانی و با منطبق افزایش درآمد سرانه و اشتغال‌زایی در ابعاد گسترده در نظر گرفته شود و همچنین آزادی و دموکراسی با نگاهی انسانی به عنوان منطبق همگرایی مدل پذیرفته شوند، آنگاه می‌توانیم مدل شماتیک زیر را ارائه نماییم. در این مدل، متغیرهای اساسی، رشد اقتصادی،

مدل شماتیک - جهانی شدن



شامل سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) و انتقال تکنولوژی و در نهایت بهبود فضای سرمایه گذاری در عرصه جهانی است.

نتیجه گیری

جهانی شدن اقتصاد هنوز نتوانسته است مسیر کامل رشد و حذف فقر را در کشورهای در حال توسعه به نحو مطلوبی که در ابعاد نظری از آن یاد می شود، طی نماید، و آمار و ارقام نیز نشان می دهد که در این راستا هنوز کاستی های جدی وجود دارد.

عوامل ارتباطات که در این نوشتار فضای جهانی شدن را تحت تاثیر قرار می دهد، عامل بالقوه مهم و تلطیف کننده ای است که می تواند بار بدبینی غرب و شرق را نسبت به یکدیگر به نحو قابل توجهی کاهش دهد. طبیعی است که معیار اصلی، همان شاخص توسعه انسانی است که در عمل، ابعاد گسترده تری نسبت به درآمد سرانه را شامل می شود. منطق قابل قبول برای گذار از بحران های دهه نود میلادی را نیز آزادی و دموکراسی انتخاب کرده ایم تا پدیده گفتگوی تمدن ها و ارتباط شرق و غرب بتواند راه تنش و برخورد تمدن ها را سد سازد.

نکته پایانی این است که بیکاران، قربانیان شاغلان در صحنه جهانی هستند و فقر هم محصول ارتباطات نامتوازی است که پیوندهای ناسازگار جوامع را تقویت کرده است. انتظار منطقی از روند تحولات آن است که در مسیر فراصنعتی، آزادسازی به معنی واقعی تحقق یابد و بر کاستی ها غلبه نماید.

فقر و ارتباطات است. توجه خواهیم نمود که از ارتباطات به عنوان عامل همگرایی بین رشد و فقر، مشابه آزادی و دموکراسی استفاده شده است.

سادگی این مدل باعث می شود که به سهولت بتوانیم در یک نگاه یک موضوع پیچیده را سازماندهی نماییم. طبیعتاً همین سادگی مدل باعث می شود که در عمل دهها متغیر اساسی دیگر را که هر یک می توانند عامل بهبود یا بی نظمی مدل شوند، کنار بگذاریم. یا وجود این، در ساختار این نوشتار به همین اندک اکتفا می کنیم تا حسب نیاز در بسط مدل تلاش بیشتری صورت گیرد.

در خصوص مستقل و وابسته بودن متغیرها هم لازم به ذکر است که در مدل، عناصر رشد و فقر به عنوان متغیرهای وابسته و ارتباطات متغیر مستقل فرض شده است که در کنار یکدیگر نوع تابع "فرآیند سرمایه گذاری" را معین می کنند.

فرآیند حرکت و ادغام در ساختار جهانی اقتصاد، مولفه هایی را می طلبد که به عنوان منطق می بایست روند بهبود شاخص توسعه انسانی (Human Development Index) را تضمین نماید. از این مولفه ها، درآمد سرانه برای حل معضل بی ثباتی خانواده و برطرف نمودن نابرابری در جامعه، و از مولفه اشتغال برای حل بحران بیکاری استفاده شده است. مولفه آزادی و دموکراسی نیز به منظور عبور از جهانی سازی و جهانی شدن، و انعطاف پذیر نمودن جوامع در مسیر "گفتگوی تمدن ها" انتخاب شده و مدل را کامل نموده است.

توجه خواهیم داشت که فرآیند سرمایه گذاری نیز

منابع

- 1) Collier, Paul / 2004 / Globalization: Growth & Poverty Conference / 16, Feb / Cardinal Cormac Murphy-O'Connor.
- 2) Longman / Advanced American Dictionary / 2000.
- 3) Held, D... / 1999 / Global Transformation: Politics, Economics & Culture / Policy Press / Cambridge.
- 4) Porter, Keith / 2001 / Does globalization cause poverty or prosperity?
- 5) Dollar, David & Kraay Aart / 2001 / Trade, Growth & Poverty.
- 6) Myrdal, G./1954 / The Political Element in the Development of Economic Theory / Cambridge, Mass. / Harvard University Press.
- 7) عادل، محمدحسین / ۱۳۸۳ / گفت و گو: قابلیت استفاده از اهرم های سیاسی و اقتصادی را نیافته ایم / صفحه ۱۳ / شماره ۲۸۰۵ / روزنامه ایران / ششم خرداد ماه ۸۳.
- 8) Schultz, T. Paul / 1992 / The Role of Education and Human Capital in Economic Development: An Empirical Assessment / Economic Growth Center / Discussion Paper No. 670 / New Haven, Connecticut: Yale University.
- 9) O'Neill, Donal / 1995 / Education & Income Growth: Implication for Cross Country Inequality / Journal of Political Economics / Vol. 103(Dec) PP. 1289-301.
- 10) Ingram, Gregory K./ 1994 / Social Indicators and Productivity Convergence in Developing Countries / In Convergence of Productivity: Cross - National Studies & Historical Evidence, ed / by William J. Baumol; Richard R. Nelson & Edward N.Wolff / Oxford & NewYork / Oxford University Press / PP. 316-33.
- 11) Esping - Anderson, G./ 1997 / Welfare States at the End of the Century / In OECD / Family, Market & Community / Paris / OECD. 63-80.
- 12) عبیری، غلامحسن / ۱۳۷۹ / آزادسازی: نظریه ها، روش ها و کاربردها / انتشارات نمین / تهران.